






یک دانه ی کوچک: داستان وانگاری ماتای



-  Nicola Rijsdijk
-  Maya Marshak
-  Marzieh Mohammadian Haghighi
-  3
-  فارسی fa

در روسی روی سرازیری کوه کنی در شرق آفریقا، دختر کوچکی به
هدرش روی زمینی گر می کرد. اسم آن دختر وانگری بود.



وانگری از بیرون بودن لذت می برد. در بچه ی خانواده گیتن که محصولات غذایی بود بزرگ خود خاک را زیر و رو می کرد. او دانه های کوچک را در زیر خاک گرم فرو می کرد و روی آن را ب خاک می پوشانید.



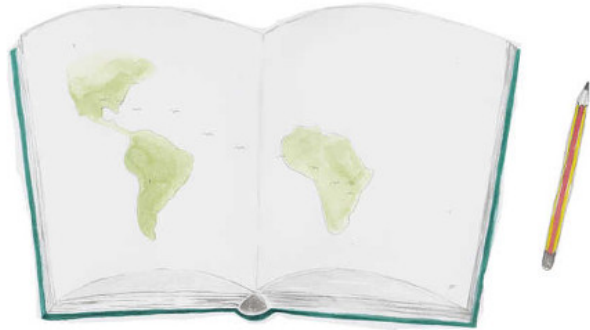
بهترین ذهن مورد علاقه ی او در طول روز، ذهن غروب بود. ذهنی که خیلی تریک می شد و نمی شد گیهن را دید، وانگری می دانست که دیگر هید به خنه برگردد. او از کتر رودخنه ه و مسیره ی تریکی که در بین زمین هی کتورزی بود رد می شد.



وانگری بچه ی بیهوشی بود و نمی توانست برای به مدرسه رفتن صبر کند. ولی هدر و پدرش می خواستند که او بماند و به آنها در خانه کمک کند. وقتی که او هفت ساله شد. برادر بزرگش، پدر و هدرش را وادار کرد که به او اجازه ی مدرسه رفتن بدهند.



او به جدگیری علاقه داشت! وانگری بخواندن هر کلاب مطلب بیشتر
وبیشتری جد گرفت. او در مدرسه هلی بود به طوری که برای ادامه
تحصیل به ایلات متحده ی آمریکا دعوت شد. وانگری هیجن زده بود! او
می خواست که بیشتر در مورد دنی بداند.



در دانشگاه آمریکا وانگری چیزهی جدید زیدی ید گرفت. او در مورد گیهن و اینکه چگونه رشد می کنند درس می خواند. و به ید می آورد که خودش چگونه بزرگ شده است: به ید می آورد که چگونه در زیر بیه درختن در جنگل هی زیبی کنی برادرش بزی می کرد.



هر چه بیشترید می‌گرفت، بیشتر می‌فهمید که چقدر مردم کنی را دوست دارد. او می‌خواست که مردم نلد و آزادبشند. هر چه بیشترید می‌گرفت، بیشتر خنه ی آفریقای اش را به‌ید می‌آورد.



وقتی که تحصیلاتش به پین رسید، به کنی برگشت. ولی شهرش تغییر کرده بود. مزرعه های خیلی بزرگ در طول زمین گسترده شده بودند. زن ه دیگر هیزم برای آشپزی نداشتند. مردم فقیر بودند و بچه ه گرسنه.



وانگری می دانست که چه گر کند. او به زدن ید داد که چگونه می توانند
استفاده از دانه ه درخت بگردند. زدن درخت ه را می فروختند و از پولش
برای مراقبت از خانواده هیتن استفاده می کردند. زدن خیلی خوشحال
بودند. وانگری به آنه کمک کرده بود که احساس قدرتمندی و نیرومندی
کنند.



همچنین که زهن می‌گذشت، درخت‌های جدید در جنگل‌ها رشد کردند، و رودخانه‌ها دوباره جاری شدند. پیچ‌ها و انگری در سراسر آفریه پیچید. امروزه میلیون‌ها درخت از بذرهای وانگری رشد کرده‌اند.



وانگری سخت گر کرده بود. مردم سراسر دنی متوجه این موضوع شدند،
و به او یک چیزه ی هلی دادند. آن چیزه، چیزه ی صلح نوبل بود و او
اولین زن آفریقایی بود که آن را دریافت می کرد.



وانگری در سال 2011 از دنیا رفت، ولی ه هر وقت که به یک درخت زیب
نگه می کنیم به ید او می افتیم.






Global Storybooks

globalstorybooks.net

یک دانه ی کوچک: داستان وانگاری ماتای

 Nicola Rijdsdijk

 Maya Marshak

 Marzieh Mohammadian Haghighi

